

بیماری در زمان ناپذیر

قیمتها" و "مبارزه با تورم" اعلام می‌دارد. برای گرما بخشیدن به این کارزار بی‌رونی رژیم همچنان از مبارزه با گرانفروشی و احتکار، "طرح تأمین کالاهای اساسی" و "تجزیرات حکومتی" بعنوان "عصای معجزه گر" و داروی درد سخن گفته می‌شود. در این ارتباط، موسی الرضا، معاون وزیر کشور، ضمن "موفق خواندن" طرح تجزیرات حکومتی همانند گذشته، گفت که برای "تروریستهای اقتصادی" حتی مجازات "زندانی و تبعیدهای طولانی و احتمالاً اعدام ... به مرحله اجرا در خواهد آمد" (اطلاعات ۶۷/۲/۲۱). همچنین واحدهای تولیدی و توزیعی مکلف به نصب اتیکت و ارائه فاکتور به مشتری شدند. بقیه در ص ۷

تورم و گرانی افسار گسیخته در جامعه بیداد میکند. قیمت کالاها روز بروز و ساعت به ساعت بگونه‌ای سرسام آور و باور نکردنی افزایش می‌یابد. کالایی که چند ماه قیمت آن نسبتاً پایدار بماند، قابل تصور نیست. برآستی افزایش قیمت‌ها حد و مرزی نمی‌شناسد. در نتیجه این روند کارگران و زحمتکشان با حقوق و دستمزدهای ناچیز خود هر روز بیش از پیش پشتشان زیر بار گرانی و تورم خم می‌شود و بیشتر در ورطه فقر و تیره روزی و درماندگی فرو می‌روند. در این شرایط، رژیم برای فرو نشاندن خشم و ناخشنودی مردم، بار دیگر با هیاهوی بسیار، "سیاستهای" خود را "برای جلوگیری از افزایش



شماره ۲۱۶ دوره هشتم
سال پنجم سه شنبه ۲۸/۴/۱۳۶۷
بهاء ۲۰ ریال

وضع اسفناک بهداشت و درمان

در اردیبهشت ماه، مجلس "تبصره" ماده ۶ لایحه "تشکیلات و وظایف وزارت بهداشت و درمان را از تصویب گذاراند. برپایه این مصوبه، وزارتخانه مربوطه اجازه خواهد داشت تا ۴۹ درصد سهام بیمارستانهای موجود دولتی را به بخش خصوصی واگذار کند. این لایحه سرمایه‌دار پسند که دست زحمتکشان را بیش از گذشته از دارو و درمان دور می‌سازد، حتی اعتراض "انجمن اسلامی مدرسیان دانشگاهها" را نیز برانگیخت. بطوریکه این انجمن اسلامی طی نامه سرکشاده‌ای به مجلس "خواستار جلوگیری از واگذاری سهام بیمارستانهای دولتی به بخش خصوصی شد. در این نامه از جمله می‌خوانیم:

"تبصره" ماده ۶ لایحه "تشکیلات و وظایف وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، به هیچ وجه در جهت این سیاست (محرورم زدایی) نیست. در کنار فعالیت‌های خدمات درمانی، بخش خصوصی با هزینه‌های گزاف و سرسام آور و غالباً غیر رسمی و غیر قابل نظارت، بیمارستانهای دولتی با همه نابسامانیها و ضعفها و مشکلاتی که دارند، مرجع فشر عظیمی از اقشار کم درآمد جامعه‌اند و هجوم محرومان دردمند به این بیمارستانها و تحمل انتظار جانگناه نوبتهای طولانی، بدون شک بدان جهت است که توانایی پرداخت هزینه‌های سنگین بخش خصوصی را ندارند... آیا درست است که... بیمارستانهای دولتی نیز که مرجع اکثریت محروم جامعه است تحت سلطه سرمایه و زراندوزی قرار گیرد و دردمندان کم درآمد باز هم به مشقت بیشتری بيفتنند؟ کسانی که این سهام را خواهند خرید طبعاً باید سود مادی ببرند، این سود را چه کسی تأمین خواهد کرد؟ (طبعاً مردم محروم) ... خدمات درمانی کم هزینه و پرسود مورد توجه بخش خصوصی واقع می‌شود و قسمتهای پر هزینه و بسیار مهم با فراموش می‌شود و با با هزینه چند برابر به عهده دولت خواهد ماند... در خدمات عمومی هر جا سرمایه حاکمیت پیدا کند، با هر شعاری که مطرح شود، بدون تردید بی‌عدالتی و ظلم و چپاول و فساد رایج خواهد شد..." (کیهان ۶۷/۲/۲۱). بقیه در ص ۲

ضرورت آتش بس و مذاکره برای صلح

در آسمان خلیج فارس طبیعی است. این خشم را باید متوجه امپریالیسم آمریکا، دشمن شماره یک خلقهای مظلوم جهان و آتش افروز جنگ در منطقه کرد. منظور ما، تشدید مبارزه در کلیه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، بازرگانی و... علیه امپریالیسم است. باید تمام تلاش را برای بیرون راندن ناوگان جنگی همه کشورهای غیر منطقه کرد. باید به وابستگی اقتصادی به امپریالیسم پایان داد. به بیان دیگر هدف عمده باید پایان دادن به جنگ باشد که در ارتباط مستقیم با سرنوشت حال و آینده میهن مردم ماست.

اما، سران ج.ا. چه راهی در پیش گرفته‌اند؟ این آقایان در صدد "بهره برداری سیاسی" از کشتار جمعی انسانها برای پیشبرد مقاصد ضد خلقی خود هستند. آنها "شیطان بزرگ" را در حرف تهدید می‌کنند، اما در عمل حتی سعی دارند تا به مذاکرات پنهانی یا آن کمکان ادامه دهند.

رفسنجانی "جانشین فرمانده کل قوا" مردم و نیروهای مسلح را دعوت به صبر و حوصله می‌کند و می‌گوید نباید در قبال جنایت امپریالیسم هیچگونه عکس‌العملی نشان داد. چرا؟ زیرا به گفته وی آمریکا از اقدام ج.ا. سو استفاده کرده و ما را به تروریسم منتهم خواهد ساخت. آیا این استدلال حداقل عامیانه نیست؟ هیچکس نمی‌گوید که باید جنایت امپریالیسم آمریکا را، که در واقع بمثابه راهزنان دریایی دست به تروریسم آشکار زده، با ترور پاسخ گفت باید راهمائی مناسب و موثر را برگزید. در اینکه هم سران آمریکا و هم سران ج.ا. تروریسم را به سطح سیاست خارجی خود ارتقا داده‌اند، تردیدی نیست. اما، آنچه مردم ایران می‌گویند و می‌خواهند نه توسل به تروریسم، مثلاً بدست "حزب الهی" های مزدور لبنانی، از طریق بقیه در ص ۲

جنایت خونین دولت ایالات متحده آمریکا که منجر به کشته شدن حدود ۲۰۰ تن انسان بی‌گناه و از آنجمله ۶۰ کودک گردید، خشم و نفرت مردم جهان را برانگیخت. امپریالیسم خونخوار آمریکا با این جنایت وحشیانه بار دیگر چهره "کره خود را در برابر انظار جهانیان به نمایش گذارد و نشان داد که برای سرکوب خلقها از هیچ جنایتی فرو گذار نمی‌کند.

چرا ما مسئله "سرکوب خلقها را مطرح می‌کنیم؟ برای اینکه هدف نهایی امپریالیسم آمریکا بمثابه آتش افروز جنگهای منطقه‌ای و جنگهای اعلام نشده، سرکوب خلقهای استقلال طلب و آزادیخواه و روی کار آوردن دولتهای دست‌نشانده، انحصارهای فراملی است. جنگ ایران و عراق هم در این میان مستثنی نیست. هم ایران و هم عراق در منطقه‌ای قرار دارند که بیش از ۶۰ درصد ذخائر نفت جهانی سرمایه‌داری را در دل خود دارد و از لحاظ ژئوپولیتیک نیز حائز اهمیت فراوانی است. تصادفی نیست که واشنگتن با وجود فاصله ۱۵ هزار کیلومتری، خلیج فارس را "منطقه حیاتی" برای خود می‌داند و بزرگترین نیروی دریائی را پس از جنگ جهانی دوم در این منطقه متمرکز ساخته است.

از روز نخست روشن بود که تمرکز اینهمه نیرو در منطقه‌ای نه چندان وسیع فاجعه‌انگیز است و منطقاً نیز جز این نمی‌باید انتظاری داشت. حزب مابارها و بارها این خطر را گوشزد کرد و راه برون رفت از آن را نیز نشان داد.

همه می‌دانند که تحکیم حضور نظامی آمریکا و متحدان آن در "ناتو" محصول ادامه جنگ امپریالیسم بر فروخته ایران و عراق است، بنابراین عقل سلیم حکم می‌کند تا به این جنگ پایان داده شود. پایان دادن به جنگ از جمله به معنی فشار بر امپریالیسم برای بیرون بردن نیروهای نظامی خود از منطقه خواهد بود و مانع از بروز فجاجیع خونین دیگری خواهد گردید. خشم و نفرت مردم میهن ما از جنایت آمریکا

به کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در ص ۴

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

ضرورت آتش بس و ...

گروگانگیری است. زحمتکشان میهن ما از این گونه اعمال ضدبشری بیزارند. مردم ایران خواهان اقدامات قاطع برای بریدن پای ماشین جنگی امپریالیسم از منطقه و از جمله پایان دادن به جنگ خانمان برانداز ایران و عراق هستند که کشور رادر آستانه ورشکستگی نام و تمام قرار داده است و ادامه آن تنها خواست "واشنگتن" است، به همین سبب پایان دادن به جنگ پایخ دندان شکنی است به امپریالیسم آمریکا.

سران رژیم در حالیکه به حضور نظامی امپریالیسم در خلیج فارس اشاره* گذرانی میکنند، از مردم می‌خواهند تا تلاش خود را متوجه ادامه* جنگ، یعنی آن چیزی کنند که از آن بیزار و متنفر هستند. مبلغان رژیم در تفسیرهای سیاسی خود روی اعزاز هر چه بیشتر گوشت دم توپ به جبهه‌های جنگ تکیه می‌کنند و از مرحله* جدید اعزام سریع "نیروهای رزمی آموزش دیده" سخن می‌گویند. رفسنجانی بدون ذره‌ای شرم از همه* ایرانیان قادر به حمل اسلحه می‌خواهد تا به جبهه‌ها روان گردند. نخست وزیر رژیم صریحاً می‌گوید تمام امکانات باید در خدمت ادامه* جنگ قرار گیرد. به بیکاران توصیه می‌کنند داوطلبانه عازم جبهه‌های بی‌بازگشت گردند. این در حالی است که جنگ بطور کلی اقتصاد کشور را فلج کرده است. کار بجائی رسیده که روضانعلی روحانی نیا، نماینده* مجلس شورای اسلامی آب پاک روی دست همه می‌ریزد، او، پس از بازگو کردن مشکلات عظیم اقتصادی، صریحاً اعتراف می‌کند که مجلس دوره* سوم هم قادر به حل آن نخواهد بود. وی علت رادر عدم قدرت مالی دولت می‌داند و بدرستی می‌پرسد: "چگونه می‌توان برای حل معضلات راه حلی جست که نیاز به هیچ نوع هزینه* مالی نداشته باشد؟" به گفته* وی، برای کسانی که "از شرایط خاص اجتماعی و حاکمیت اقتصادی ما مطلعند و از تکنکهای موجودی ارزی - ریالی و تدارکاتی آگاهند، این یک حقیقت ملموس است".

این آقای نماینده* فرمایشی حقیقت را خیلی عربان بیان می‌کند. وی می‌گوید مصلحت نیست که "هم جنگ را با تمام هزینه‌ها وسوخت و سوزهایش اداره کنیم و هم علی‌الادام با طرح کمبودها، نیازها و مشکلات سرگرم باشیم و چه بسا ناخودآگاه، تهیه کننده* خوراکیهای مناسب تبلیغات بیگانگان بشویم". پیشنهاد این نماینده بیشتر به سر در برف فرو بردن کبک می‌ماند.

از این جنایتکاران باید پرسید: چگونه می‌خواهید فقر و فلاکت و بدبختی و بی‌خانمانی و بیکاری میلیونها ایرانی را از افکار عمومی جهان پنهان دارید؟ در دنیای معاصر حقایق را نمی‌توان برای مدت طولانی پشت پرده پنهان کرد. نیروهای بشر دوست در سراسر جهان از فاجعه‌ای که مردم میهن ما با آن روبرو هستند، کاملاً آگاهند. رسانه‌های گروهی خارجی از سربیزی جوانان از رفتن به جبهه‌های جنگ خبرهای زیادی می‌دهند. شعارهای "مرگ بر خمینی!"، "ما کربلا نمی‌خواهیم!"، "به جنگ پایان دهید" در اکثر شهرها و روستاها پکوش می‌رسد.

خبرنگار روزنامه* انگلیسی "گاردین" در

وضع اسفناک ...

طرح و تصویب این لایحه گذشته از آنکه افلاس مالی رژیم را نشان می‌دهد، گام دیگری است در راه تحکیم مواضع کلان سرمایه‌داران. پیامد ناکزیر اجرای این لایحه، وخامت هر چه بیشتر وضع اسفناک بهداشت و درمان در کشور و سپردن جان انسانهای دردمند بدست سوداگران است. می‌گوئیم وضع اسفناک و به واقع جز این نیست. به گزارش که در این زمینه پیش از واگذاری ۴۹ درصد از سهام بیمارستانها به سرمایه‌داران دریافت کرده‌ایم توجه کنید:

وضع بهداشت و درمان در یرتو فرمانروایی

تفسیری از تهران نوشت که رژیم خمینی دچار تضاد عجیبی است: از سوئی تبلیغات رسمی از جریان سیل داوطلب به جبهه‌ها سخن می‌گوید و از سوی دیگر مردم ایران حاضر به "شهادت" نیستند و از رفتن به جبهه‌ها سر باز می‌زنند.

روزنامه* فرانسوی "لوموند" در تفسیری پیرامون تعیین رفسنجانی به مقام "جاننشینی فرمانده" کل قوا" پایادآوری این نکته که نیروهای مسلح ایران پس از سال ۱۹۸۲ برای نخستین بار مجبور به گرفتن موضع دفاعی شده‌اند، می‌نویسد به عقیده* خمینی، رفسنجانی قادر به تغییر وضع خواهد شد، "اما، رئیس مجلس دارای هر برتری هم که باشد، معجزه نمی‌تواند بکند. شاید وی توانایی برقراری، نظام و انتظام در ارتش راداشته باشد، اما قدرت تغییر وضع موجود را ندارد: نیروهای مسلح ایران مدتهاست نیاز به تسلیحات دارد و اکنون نیز دچار کمبود نیروی زنده است. همه* اهالی کشور در تلاش برای پیدا کردن راههای پایان دادن به جنگ از طریق مذاکره هستند".

این حقیقتی است انکارناپذیر. سران ج.ا. خلاف جریان آب شنا می‌کنند و تردیدی نیست که نخواهند توانست مدت زیادی دوام آورند. آنچه مسلم است باید مبارزه علیه امپریالیسم جهانی، یسرکردگی امپریالیسم آمریکا، را تشدید کرد. یرای رسیدن به این هدف میهنی باید همه* نیروها را یرای پایان دادن به جنگ ایران و عراق بسیج کرد. این یگانه راه درست و منطقی و یگانه پایخ صحیح به جنایتکاران "پنتاگون" است.

در شرایط کنونی زمینه* مناسب برای تحقق یخشیدن به قطعنامه* ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد بوجود آمده است. در یکی از مواد این قطعنامه گفته می‌شود که هیچیک از کشورهای عضو نباید دست به عملی بزنند که به تشدید تشنج در منطقه* خلیج فارس منجر گردد. تمرکز بیسابقه* نیروهای، نظامی، پویژه حضور رو به افزایش ناوگان جنگی آمریکا و فجایح خونینی نظیر حادثه* هواپیما از جمله اقدامات تشنج‌زا در منطقه است. بنابراین همه* نیروهای دریایی خارجی باید پیدرنگ آبهای خلیج فارس را ترک گویند و به موازات آن آتش بس در جبهه‌ها اعلام گردد.

گذشت حدود ۸ سال از جنگ ویرانگر نشان داد که اختلافهای موجود بین دو کشور رانمی‌توان یزور و با توسل به سلاح حل کرد. باید راه عادلانه* پایان جنگ را جستجو کرد. اینهم فقط پشت میز مذاکره امکان پذیر است. این خواست مردم میهن ماست.

"ولایت فقیه" روز بروز بیشتر به قهقرا می‌رود. در حال حاضر، اگر انسان مریض شود و به اندازه* کافی پول نداشته باشد، مشکلات درمانی فراوانی در انتظارش خواهد بود. زیرا:

اولاً - در بیمارستانهای دولتی بدلیل انبوه مجروحان جنگ و عدم همکاری بسیاری از پزشکان با بیمارستانهای دولتی، امکانات درمانی محدود است؛

ثانیاً - بیمارستانهای دولتی هم اخیراً بطرح جدید وزارت بهداشت و درمان از بیماران برای کمترین اقدام درمانی پول دریافت می‌کنند و اسم این طرح را "فیغور سرویس" گذاشته‌اند. اجرای این طرح از چند بیمارستان آغاز شد و بتدریج گسترش یافت و در حال حاضر تقریباً بیشتر بیمارستانها از این طرح استفاده می‌کنند. مضمون این طرح از قرار زیر است: از ساعت ۲ بعد از ظهر به بعد هر کس که به بیمارستان مراجعه می‌کند، بایستی برای تمام اقدامات درمانی پولی بپردازد و پولی که از بیماران دریافت می‌شود ۶۰ درصد آن به پزشکان و از ۴۰ درصد باقیمانده، درصدی بسیار اندک به کل پرسنل بیمارستان، درصدی به هزینه‌های بیمارستان و درصد مابقی هم به جبهه تعلق می‌گیرد. ماهیت ضد مردمی این طرح کار را به جایی کشانده که پزشکان بیمارستانهایی که در طرح قرار دارند، دیگر نیازی به اجاره کردن مطب و پرداخت هزینه* مطب پیدا نمی‌کنند و تلاش می‌ورزند بیماران را ساعت ۲ بعد از ظهر به بعد در بیمارستان معالجه کنند. بطور متوسط درآمد این قبیل پزشکان ماهانه بین صد تا صد و چهل هزار تومان می‌شود (بگذریم از درآمد بعضی از پزشکان در بیمارستانهای خصوصی).

وضع بیمارستانهای خصوصی هم بقرار زیر است:

اولاً - بیشتر بیمارستانهای خصوصی با بیمه قرار داد ندارند و بیماری که به بیمارستان خصوصی مراجعه می‌کند برای کمترین خدمت درمانی مثل ریگ باید پول بپردازد؛

ثانیاً - پزشکانی که در بیمارستانهای خصوصی فعالیت می‌کنند به تعرفه‌هایی که از طرف وزارت بهداشت و درمان (با تمام اجحافات) که در آنجا شده است) هیچ توجهی ندارند و بدون پرده پوشی به بیمار می‌گویند برای مثلاً فلان عمل جراحی پنجاه یا صد هزار تومان می‌گیرند؛

ثالثاً - دارو خانه‌های بیمارستانهای خصوصی سهمیه* دارو و وسایل پزشکی خود را در بازار سیاه به قیمتهای گزافی می‌فروشند و سود هنگفتی از این طریق به جیب می‌زنند. ولی همین بیمارستانها مرتب نسخه‌های جور و اجور بدست همراهان بیمار می‌دهند که بایستی همراه بیمار دارو و لوازم پزشکی مورد نیاز بیمار از بازار سیاه با قیمتهای، سرسام آور (اگر بتوانند) تهیه کنند؛

رابعاً - بیمارستانها، خصوصی اگر چه مثلا قیمت تخت بیمارستان را بر مینای، تعرفه‌های وزارت بهداشت و درمان تعیین می‌کنند، ولی خدمات دیگر از قبیل مشاوره‌های، پزشکی، رادیوگرافی، همچنین فیزیوتراپی و غیره را بی حساب و کتاب و هر چه دلشان می‌خواهد از بیمار می‌گیرند. مثلاً برای یک زایمان طبیعی، فرد مجبور است گاهی تا سی هزار تومان در بیمارستانهای



از کارخانه‌ها، زندگی و رزم کارگران

کارگران "نخ پیچ" حق بهره‌وری می‌خواهند

در شرکت "نخ پیچ"، وابسته به "کمپته" امداد امام، بر سر "حق بهره‌وری" بین کارگران و مدیریت درگیری وجود دارد. در دیماه ۶۶ به درخواست مدیر عامل شرکت، گروهی از عوامل رژیم، وابسته به "ستاد امنیت کشور" در محل مستقر می‌شوند و تک کارگران را مورد بازجویی قرار می‌دهند. آنها کارگران را به اخلاف در امنیت کشور متهم می‌سازند و می‌گویند باید خرابکاران و مسببان این کارشناسی شوند. این واحد تا سه سال پیش زیان می‌داد، اما به همت کارگران به افزایش تولید قابل توجهی دست یافت و به سود دهی رسید. پس از آن از سوی "کمپته" امداد امام، برای شرکت "نخ پیچ" مدیر عامل و هیئت مدیره تعیین شد. این مدیریت در مقابل خواست کارگران در مورد دریافت حق بهره‌وری ایستاد و اعلام کرد که شرکت زیان می‌دهد. این در حالی بود که کارگران طبق آمار و ارقام اثبات می‌کردند که شرکت سود می‌دهد.

پخش رزم باز خرید در "چدن چکش کار"

اخیرا کارگران "چدن چکش خوار" (مالی بل سابق) طوماری امضا می‌کنند و خواستار دریافت حقوق عقب افتاده خود می‌شوند. مدیریت سه تن از کارگرانی که طومار را برای امضا به قسمتهای مختلف کارخانه می‌برند، احضار می‌کند. یکی از اعضا هیئت مدیره، آنان را به اخلاف در کارخانه و تولید متهم می‌سازد و یکی از کارگران را بدون قائل شدن هیچ حقی اخراج و دیگر کارگران را نیز تهدید می‌کند که اگر دست از پا خطا کنند اخراج خواهند شد. درگیری در کارخانه همچنان ادامه دارد. همچنین در اوائل بهمن ۶۶ بطور ناگهانی فرم

خصوصی بپردازد. امان از آن روزی که کسی "تومور" مغزی داشته باشد، سکنه قلبی کرده باشد و یا بیماریهای سخت دیگر بگیرد. آنوقت است که اگر از وابستگان به رژیم و یا سرمایه‌دار نباشد، بمعنای واقعی کلمه خانه خراب می‌شود.

بیماری تعریف می‌کند:
"خانه‌ای ساخته بودم. دویست هزار تومان بدهکار بودم. ناچار شدم روزی ۱۶ ساعت کار کنم تا بتوانم بدهی خود را بپردازم. اما بیماری "مننژیت" گرفتم. برای درمان تابحال که هنوز کاملا خوب نشده‌ام، دویست هزار تومان خرج کرده‌ام."

چنین است گوشه‌ای از وضع فاجعه‌بار درمان و بهداشت در جمهوری اسلامی، در تهران، پایتخت کشور.

باز خریدی در کارخانه پخش و اعلام می‌شود که در ازای هر سال کار دو ماه حقوق بعنوان حق باز خرید پرداخت خواهد شد. در کارخانه چنین شایع می‌گردد که اگر کسی فرم را پر نکند اخراج خواهد شد و هیچ مزایایی به او تعلق نخواهد گرفت. در نتیجه ۲۰۰ نفر فرم باز خرید را پر می‌کنند. متعاقب بر کردن فرم باز خرید، قسمت تراش کارخانه تعطیل و با گروهی از کارگران این قسمت که فرم را پر کرده بودند تصفیه حساب می‌شود. این امر سبب اعتراض شدید کارگران می‌گردد. مدیریت ناکزیر از عقب نشینی می‌شود. کارگران خواستار پس گرفتن فرمهای می‌شوند که پر کرده بودند. ولی گفته می‌شود که مدیریت هنوز آنها را پس نداده است.

تاوان تولید جوراب زنانه

عوامل رژیم، در دیماه سال پیش، به تعدادی از کارگاههای جوراب بافی حمله کردند و به مصدوره دستگامهای آنها برداختند. علت، تولید جورابهای نازک زنانه بود. نتیجه این شد که این کارگاهها بسته شود و گروه زیادی از کارگران به صف بیکاران پیبوندند.

موج اخراج، انتقال و باز خرید در "ارچ"

به دستور "سازمان صنایع ملی" مدیریت کارخانه "ارچ" موظف به انتقال، باز خرید و اخراج کارگران مازاد شده است. در اجرای این دستور، در اوائل دیماه، مدیریت طی بخشنامه‌ای اعلام کرد: بدلیل شرایط موجود و زیادی نیروی انسانی مدیریت مجبور به "تعدیل نیروی انسانی" در کارخانه است و چون مدیریت برای آینده کارگران اهمیت قائل است با سازمان صنایع دفاع تماس گرفته شد و مقرر گردید که تعدادی از کارگران به این سازمان و تعدادی دیگر به بیمه بیکاری معرفی گردند. بدنبال این بخشنامه بلافاصله حکم معرفی به سازمان صنایع دفاع به ۴۰۰ نفر از کارمندان و کارگران ابلاغ گردید و با احتساب جمعه، ۴۸ ساعت برای معرفی به واحد جدید به آنها مهلت داده شد. از این ۴۰۰ نفر گروهی از مراجع به سازمان یاد شده خودداری کردند. روز بعد مدیریت حکم اخراجشان را ابلاغ کرد. کارگرانی که به سازمان صنایع دفاع مراجعه کردند نیز پس از پر کردن فرمهای سیاسی-عقیدتی دست به سر شدند. به آنها گفته شد به خانه‌هایتان بروید، بعدا شمارا خبر خواهیم کرد. در نیمه دوم دیماه ۶۶ نیز در "ارچ" اعلام شد که افراد مازاد خود را برای "بیمه بیکاری"، که جهت اجرا به هیئت دولت ابلاغ شده است، معرفی کنند. همچنین مدیریت در نظر دارد که در سال جاری (برای سومین بار) حکم باز خرید عده‌ای را ابلاغ کند. سپس در آخرین ساعت روز کار سی‌ام دیماه، هنگامی که کارگران لباس می‌پوشیدند تا محل کارشان را ترک کنند، به ۷۵ نفر از کارگران حکم انتقال به سازمان صنایع دفاع داده می‌شود. این کارگران با اتوبوس به سازمان یاد شده منتقل می‌گردند تا فرمهای مربوطه را پر کنند. هدف مدیریت از ابلاغ دیر وقت، این بود که فرصت هر گونه اعتراض را از کارگران

بگیرد. از ۲۷۰۰ نفر کارگر ارج قرار است ۱۴۰۰ نفر شامل انتقال، باز خرید و یا اخراج شوند. مدیریت در نظر دارد که کارخانه با ۱۲۰۰ نفر باقی مانده، با ظرفیت یک سوم به تولید ادامه دهد.

لازم به یادآوری است که در گرما گرم این نقل و انتقالات، انتخابات "شورای اسلامی کار" کارخانه نیز انجام شد که به دلیل عدم استقبال کارگران، رای کاندیداها به حد نصاب نرسید. ناکزیر انتخابات به دور دوم محول شد.

کاهش سهمیه ارزی ۲۰ کارخانه

به ۲۰ کارخانه ریخته‌گری در سراسر ایران، برای سال ۶۷ در مجموع یک میلیون و هفتصد و ده هزار دلار ارز آزاد (به قیمت رسمی) و چهار میلیون و ششصد و سی هزار دلار ارز تهارتی اختصاص داده شده است. این رقم نسبت به سال پیش کاهش چشمگیری را نشان می‌دهد و حتی گفته می‌شود که بخشی از آن نیز ممکن است پرداخت نگردد. این سبب می‌شود که سطح تولید در کارخانه‌های ریخته‌گری، باز هم بیشتر پائین بیاید و بیکاری بخش بزرگتری از کارگران این واحدها را تهدید کند.

تهدید کارگران "صنایع چوبی ایران" پس از درگیریهایی که در "صنایع چوبی ایران"، از جمله در اعتراض به برکناری مدیر عامل قبلی این واحد، بوجود آمد، از جانب ری شهری، وزیر اطلاعات، نماینده‌های با نام مستعار "شیرزاد"، که گویا نام اصلی او "احمدی" است، برای خواباندن سر و صدا، به این واحد رفت. وی کستاخانه کارگران را مورد تهدید قرار داد و گفت: "مرجعی مرا به اینجا فرستاده که به وضع این شرکت رسیدگی کنم و اوضاع را سر و سامان بدهم. در اینجا وضعیتی پیش آمده که دولت زیر علامت سؤال رفته است. شما کارگران چه کاره هستید که مدیر عامل انتخاب کنید؟ این سهامدار است که می‌تواند تصمیم بگیرد شرکت کار کند یا تعطیل شود... شما که چیزی نیستید. من کارخانه‌ای را در جاده کرج با ۱۴ هزار کارگر آرام کرده‌ام... ما می‌توانیم شرکت را بر سر شما خراب کنیم. ما حکم این راهم داریم که در شرکت را ببندیم... خجالت نمی‌کشید، در حالی که رزمندگان در جبهه‌ها می‌جنگند، شما در پشت جبهه شلوغ می‌کنید؟"

پس از سخنرانی شخص معلوم الحال ساواچائی، عناصر سر سپرده رژیم ابراز خوشحالی کردند و قدرت خود را به رخ کارگران کشیدند، اما کارگران نیز نفرت خود را از این عوامل و مسئولان امور کشور پنهان نداشتند. سرپرست جدید کارخانه چهار نفر از کارگران فعال را، به بهانه شرکت در سازماندهی مبارزه کارگران این واحد با تهدید به جبهه اعزام کرد. همچنین در سطح مدیریت کارخانه نیز تغییراتی بوجود آمد. کمیود مواد اولیه، از جمله رنگ، و کم کاری کارگران در اعتراض به وضعیت جدید در کارخانه موجب کاهش سطح تولید در این واحد شده است.

**نابود باد جنگ،
زنده باد صلح!**

به کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

آنچه که در زیر می آید نامه ای است از رفقای داخل کشور، خطاب به کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت). حزب بموقع خود این نامه را برای رهبری سازمان فرستاده است. اکنون نیز برای آگاهی خوانندگان "نامه مردم" تصمیم به انتشار آن گرفته شده است.

رفقای گرامی!

ما، جمعی از فعالین توده ای، از میهن در خون آغشته مان با شما سخن می گوئیم. به شما و نیز رهبری حزبمان درود می فرستیم و خواهان توفیق همه در انجام وظایف انقلابی هستیم. غرض از این چند سطر، درددلی است رفیقانه که خواستیم با خود شما مطرح کنیم و در صورت امکان پاسختان را بشنویم. از رهبری حزبمان نیز درخواست داریم که این نامه را در اختیار شما قرار دهد.

این نامه را در حالی به شما می نویسیم که خلقهای میهنمان روزهای بسیار دشواری را از سر می گذرانند. رژیم دیکتاتوری "ولایت فقیه" مردم بلده کشیده، ما را هر روز با فجایع عظیم تری روبرو می سازد. تشدید جنگ و نظامی گری به عنوان شاخص اصلی حکومت، همچون دیوی خون آشام، هر چه را که هنوز رنگ و بویش از حیات در آن باقی مانده است، عربده جویانه زیر پاله می کند. هم اکنون که آخرین بازنویسی این نامه صورت می گیرد، مبارزان و موشک باران تهران و شهرستانها جنایت هولناکی را پدید آورده که علاوه بر خسارات جانی و مالی بی شمار، مردم را دستخوش تلاطم روحی شدیدی نموده است.

گراشی، گرسنگی، بیکاری، اعتیاد و همه دیگر انواع مصائب اجتماعی از حد گذشته و به دشواری می توان ابعاد حیرت انگیز آن را بیان کرد. فساد و رشوه خواری آنچنان سراپای رژیم را فرا گرفته که گوئی مسئولان حاکم هیچ رسالتی بر ای خود، جز بربوردن جیب هایشان قائل نمی باشند. بحران اقتصادی چون سیل عظیمی سازمان اجتماعی جامعه را در هم می کوبد. تأمین حداقل معاش، با هدف زنده نگاهداشتن اعضای خانواده، به مبارزه مرگ و زندگی زحمتکشان تبدیل شده؛ زحمتکشان که به چشم خویش کاخ های را که از عصاره رنجشان برای مشتکی سرمایه دار بست پنا می گردد، به عیان می بینند.

رژیم همه توان خود را برای جلوگیری از اعتراضات توده ها بسیج کرده و به هر اقدامی جهت فریب افکار عمومی و ممانعت از بروز عصیان زحمتکشان، دست می زند. دژ خیمان سرکوبگر رژیم هر ندای حق طلبانه ای را در حلقوم خفه می سازند و جسد غرقه به خون عزیزان زحمتکش را بعنوان پاداش عمل انقلابیشان به خانواده های آنان "هدیه" می دهند.

کارگران و زحمتکشان، دیگر همه امید خود را به رژیم جهل و جنگ و جنایت از دست داده اند و آماده شرکت در تحول بزرگی می شوند که اساس رژیم را از ریشه بر کند. مبارزات زحمتکشان هر چند با افت و خیز و پیراکنندگی، ولی در اشکال مختلف اوج می گیرد. ناراضی مردم از حد گذشته است. فحش دادن به رژیم و سخن گفتن علیه آن به مطلبی عادی در همه جا (اعم از محل کار و یا زندگی، کوچه و خیابان، اتوبوس و تاکسی و...) تبدیل شده است. حتی برخی از آخوندها نیز هرگاه برای نیازهای عادیشان، مثل تعمیر یا خرید، به زحمتکشان مراجعه می کنند، خود را ناگزیر می بینند که چند دشنام نثار حکومتگران کنند؛ و اگر نه با کارشکنی روبرو خواهند شد.

اختلافات درون حکومتی مرتباً تشدید می شود. فتاوی و نصایح خمینی نه تنها نمی تواند تخفیفی در این اختلافات ایجاد کند، بلکه خود به عرصه های جدیدتری از نزاع جناحهای قدرت تبدیل می شود. صفحات روزنامه ها، نقایق قبل از دستور نمایندگان مجلس تحمیلی، سخنرانی های نمایندگان رژیم در منابر و مساجد و کارخانه ها و مجالس و غیره مملو از حملات جناحها به یکدیگر است. حتی در مواردی عناصر ارگانهای حفاظتی رژیم در ادارات و کارخانه ها نیز در محافل خصوصی خود به "چوک گوئی" علیه سران رژیم می پردازند.

رفقا! به بیان راسختر، شرایط عینی برای یک تحول انقلابی عظیم در شرف تکوین است. ولی، چرا تحولی روی نمی دهد؟ برای پاسخ، بهتر است به

قضایات توده ها مراجعه کنیم، به آنهاشیکه با گوشت و پوست و رگ و بی خود داغ این مصائب را لمس می کنند.

مردم می گویند: "هیچ کس نیست، و اگر نه این رژیم تابحال رفته بود". درست می گویند، "هیچ کس نیست". یعنی همان مفهومی که ما "فقدان عامل ذهنی" می نامیم. یعنی اینکه نبودن یک آلترناتیو خلقی و انقلابی مانع عمده تحول است. و همانطور که حزب ما به کرات در اسناد خود بیان نموده، شکل نگرش عامل ذهنی، می تواند به عقبماندگی آمادگی شرایط عینی منجر گردد.

برای پاسخگوئی به این خواست بحق زحمتکشان - آفریدن آن "کس" - چه باید کرد؟ چگونه می توان نیروی عظیم، ولی پراکنده، خلق و در پیشاپیش آنها کارگران و زحمتکشان را برای این وظیفه، سترگ آماده ساخت؟ چگونه می توان این آلترناتیو خلقی و انقلابی را آفرید؟

هم ما و هم شما پاسخ را می دانیم: بر پایی جبهه ای توده ای و سراسری، با شرکت همه نیروهای انقلابی و دمکراتیک که کارگران و زحمتکشان استخوان بندی آن را تشکیل دهند، یعنی جبهه متحد خلق. ولی آیا اضافه بر دانستن چنین پاسخی، توانائی انجام آن را هم داریم؟ به اعتقاد ما این توانائی به عملکرد نیروهای انقلابی و در پیشاپیش آنها حزب و سازمان و نیز میزان بهم فشردگی صفوفمان بستگی دارد.

هر روز که می گذرد، ضرورت تشکیل چنین جبهه ای، ظنن بر توان تری در میان اقشار مختلف مردم و نیز سازمان های انقلابی و دمکراتیک، می یابد. این ضرورت را همه کسانی که همانند ما در داخل کشور و در سخت ترین شرایط و با کمترین امکانات ممکن رو در رو با رژیم سفاک خمینی مبارزه می کنند، با گوشت و پوست خود حس میکنند. به اعتقاد ما اکنون پیشاهنگی یک سازمان سیاسی را باید با این ملاک سنجید که، چه گامهای عملی برای تحقق بخشیدن به این ضرورت تاریخی مبارزه انقلابی برداشته و بر می دارد. ولی با کمال تأسف عدم وجود اتحاد جدی و عملی بین نیروهای انقلابی، بصورت سدی عظیم در برابر مبارزه توده های زحمتکش و تشکیل جبهه متحد خلق خود نمای می کند.

سدی که اگر در هم شکند گام بزرگی در راه سازماندهی تحول انقلابی برداشته خواهد شد و آنگاه هیچ نیروئی تاب پایداری در مقابل یورش رشد یابنده و سیلگون جبهه متحد انقلاب را نخواهد داشت؛ نه گزیمکان رژیم که وجب به وجب کوچه های شهر را می یابند، نه شکنجه گرانی که برای شکن روح آزادیخواهی و عدالت جویی تازیانه بر بدن مبارزان می کوبند، نه سخنوری های فریبکارانه و قدیس مآبانه روحانیون سیاهدل حاکم و نه ترندهای رذیلانه و مماشات گرایانه لیبرالهای به کمین نشسته. اگر این سد شکسته شود، آشکارا دیده خواهد شد که، به سبب جذابیت عظیم اتحاد نیروهای انقلابی برای رسوخ به قلب زحمتکشان، ارگانهای امنیتی عریض و طویل رژیم توان مقابله با آنها را نخواهند داشت.

رفقای عزیز!

هم ما و هم شما اعتقاد داریم که وحدت صفوف طبقه کارگر در مرکز اتحاد گسترده و انقلابی خلق قرار دارد و زمینه ساز چنین وحدتی نیز، وحدت پیشاهنگان سیاسی طبقه کارگر است. حتی اگر هنوز زمینه برای چنین کاری آماده نشده باشد، همکاری عملی و مشترک در کلیه مواردی که اشتراک نظر وجود دارد، امری است واجب و تأخیرناپذیر (البته این سئوالی است جدی که، چرا باید اکنون و در این لحظات حساس و سرنوشت ساز، زمینه برای وحدت فراهم نباشد؟)

علیرغم چنین ضرورتی، متأسفانه باید اعتراف نمود که در میان مبارزان راه طبقه کارگر، هستند کسانی که همه استعداد و توان خویش را در جستجوی نقاط افتراق، برجسته نمودن مرزهای اختلاف، حصاربندی دقیق این مرزها بنحوی غیر قابل عبور، و ستیزه جویی بر سر چنین قلمروهای بکار می گیرند. اینان عمل تفرقه جویانه خود را، خود بزرگ بینانه، با لعاب "وحدت طلبی" می پوشانند. اینان اختلاف نظر را نه به قصد از میان برداشتن، بلکه برای توجیه حصاربندی مورد لزوم قلمرو خویش می جویند؛ قلمروئی که دفاع

کینه توزانه از آن، قهرمانی دروغینشان را به اثبات خواهد رساند. خود محوری و بزرگ بینی، اینان را تا بدانجا کشانده که پاسداری از قلمرو خود ساخته را وظیفه ای به مراتب مقدس تر از مبارزه در راه رهائی زحمتکشان از آن مصائب هولناک می دانند.

در مقابل چنین کسانی و چنین اندیشه‌هایی چه باید کرد؟ آیا تعلل در برابر چنین اعمال تفرقه افکنانه‌ای، در نهایت کمک به رشد و گسترش آن نیست؟ آیا پذیرش مرزهای برپاشده از طرف آنها در هر گام، حاصلی جز برحق جلوه دادن این اعمال خواهد داشت؟ آیا این حصارها درست بر سر راه اتحاد همه نیروهای انقلابی گسترده نمی‌شود؟

به نظر ما راه برپاداری چپه متحد و گسترده نیروهای انقلابی در چنان جهتی سیر نمی‌نماید که لزوم در هم شکستن این حصاربندی‌های تفرقه افکنانه را امری تأخیرناپذیر می‌سازد.

شرکت عملی حزب و سازمان در مبارزه مشترک و نشان دادن اثربخشی آن بر مبارزه انقلابی، بر پایه مواضع مشترک که وزن عمده و اصلی رادر مشی سیاسی‌شان دارد، پاسخ مناسب به چنین اندیشه‌هایی است. مبارزه مشترک و هماهنگ، در این لحظات حساس تاریخ میهنمان، چنان بازتابی از طرف توده‌های خلق و در مرکز آن طبقه کارگر خواهد داشت، که در پرتو آن انقلابیون اصیل از تفرقه افکنان باز شناخته خواهند شد.

رفقای گرامی!

آنچه ما از عملکرد مواضع حزبمان درک نموده‌ایم، چنین است که حزب در هر قدم، با همه توان خویش، با همه گونه انعطاف‌پذیری انقلابی، برای شکل گرفتن چنین اتحاد گسترده‌ای تلاش کرده و خواهد کرد. حزب ما از هر نوع همکاری در موارد مشترک، حتی در محدودترین شکل آن، استقبال کرده، می‌کند و خواهد کرد. این ندای برحق حزب هیچگاه خاموشی نگرفت، حتی زمانی که خائنین به انقلاب حنجره‌اش را می‌دریدند، بدنش را مثله می‌کردند و چارچیان‌شان، به خیال خود، پایان کار را در کوچه‌های شهر عربده می‌کشیدند. امروز نیز که حزب، برخلاف انتظار "آقایان"، جان گرفته و در راه ترقی و بهروزی توده‌های خلق، برای در هم شکستن ارتجاع و امپریالیسم، بی‌توان و نیرومند پیش می‌رود، اتحاد نیروهای انقلابی و دمکراتیک رادر سر لوحه تلاش‌هایش قرار داده است. همانطور که حزب بارها تأکید کرده، هیچ کدام از نیروهای انقلابی و دمکراتیک به تنهایی نخواهند توانست دشمنان خلق رادر هم شکنند.

اما رفقا، ما که همواره در همه لحظه‌ها رزم استوار شمارا در کنار خویش حس نموده‌ایم، سؤال بزرگی در ذهنمان نقش بسته است. چه چیز باعث عدم پاسخگویی مناسب و عملی شما به این ضرورت اساسی جنبش انقلابی است؟ شایکیه، بچق، در همه اسنادتان به این ضرورت اشاره می‌کنید و به همراه حزب ما بیشترین مسئولیت را در قبال اتحاد همه نیروهای پیرو سوسیالیسم علمی بعهده دارید.

رفقا، چه مصلحتی بالاتر از مصلحت جنبش روبه گسترش انقلابی است؟ آیا ما و شما که عمیقاً به این ضرورت در جنبش انقلابی باور داریم، می‌توانیم توده‌های مردم را به عمل مشترک و سراسری فراخوانیم، در حالیکه خود به آن عمل نمی‌کنیم؟ در چنین صورتی، چگونه و چرا باید مردم حرف‌های ما را جدی بگیرند؟ آیا ما که به اعتقاد خودمان گردانهای آگاه و پیشاهنگ طبقه کارگر را تشکیل می‌دهیم و از علمی‌ترین روش مبارزه بهره می‌جوئیم، از عمل مشترک و حتی اعلام مواضع مشترک در عام‌ترین موارد نیز "عاجزیم"؟ در این صورت از کارگران چه انتظار داریم؟

رفقای کمیته مرکزی!

متأسفانه پاسخی را که قلب‌های ما انتظار می‌کشند، چشم‌ها و گوش‌های ما دریافت نمی‌دارند. بلکه بالعکس و علی‌رغم اینکه حزب و سازمان در اکثر مسائل اتفاق نظر دارند، ما شاهد کاهش مداوم اقدامات مشترک هستیم. در حالیکه هر لحظه مبارزه گواه بر ضرورت اتحاد عمل بیشتر است، ماحتی یک گام کوچک مشترک را نیز در عام‌ترین جنبه‌های مبارزه انقلاب و ضد انقلاب - حتی در مورد مسائل منطقه‌ای و جهانی - نمی‌یابیم. حتی وقتی مضمون دو اعلامیه مستقل ارائه شده از طرف حزب و سازمان در مورد یک موضوع واحد، یکسان است، از اعلامیه مشترک خبری نیست.

آیا ما نمی‌توانیم مشترکاً در مورد حضور نظامی امپریالیسم آمریکادر

خلیج فارس اظهار نظر کنیم؟ آیا مواضع حزب و سازمان در قبال جنبش قهرمانانه خلق فلسطین در سرزمین‌های اشغالی متفاوت است؟ آیا وقتی باران در بند ما در زندان، تحت شدیدترین شرایط مشترکاً مبارزه می‌کنند، ما نمی‌توانیم دربارہ اعتصاب غذای قهرمانانه آنها مشترکاً موضع گیری کنیم؟ بدتر از همه اینکه وقتی مردم زحمتکش میهن ما فدای جانپنجهای جنگ طلبانه رژیم خمینی می‌گردند و زیر موشک باران لت و پاری می‌شوند، باز هم حزب و سازمان جداگانه اعلامیه می‌دهند. مردم را به اتحاد فرامی‌خوانند و خواستار اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت می‌شوند، ولی خودشان متحداً عمل نمی‌کنند! چه چیز باعث این وضعیت - این "عجز" - می‌شود؟ آیا بقول یکی از رفقایمان، "در این میان مسابقه‌ای وجود دارد؟! حتی رادیوی مشترک "زحمتکشان" نیز حصاربندی شده است. و به مرور زمان، افراد هوادار حزب و سازمان فقط در روزهای معین به برنامه‌های سازمان خودشان گوش می‌دهند. از دیگر "خواص حصاربندی" رادیو این است که اعلامیه‌های فوری رهبری حزب و سازمان نیز باید یکی دو روز منتظر باشند تا در روز معین قرائت شوند!

رفقا، آیا توجه دارید که چه زیانهای عظیمی از رعایت این حصاربندی‌ها و "مسابقه‌ها" بیار می‌آید؟ رفیق دیگری می‌گفت: "درست مثل اینست که چپه متحد ارتجاع و امپریالیسم یک سر طنابی را می‌کشند و ما، یعنی نیروهای انقلابی و دمکراتیک در رأس آنها حزب و سازمان، هر یک جداگانه می‌خواهیم این طناب را بکشیم!". در حالیکه یاران در بند ما در زندانها متحداً اعتصاب غذا می‌کنند، سازمان در اطلاعیه خود به این مناسبت نامی از رفقای توده‌ای نمی‌برد. آیا مبارزه مشترک فقط وقتی ممکن است که تیغ جلاد را زیر گلویمان لمس کنیم؟...

بزرگترین بی‌آمد منفی این حصاربندی‌ها را می‌توانیم در گره‌های ترین نقطه، یعنی مبارزات کارگران و زحمتکشان مشاهده کنیم. به قول چند رفیق کارگر: "شما احوال کارگری را تصور کنید که سازمانهای مدافعش او را از چندین طرف و با شیوه‌ها و شعارهای مختلف، به طرف خود فرامی‌خوانند و او حیران و سرگردان به آنها می‌نگرد؛ در حالیکه صف متحد سرمایه‌داران و ارتجاع با تمام توان در مقابلش ایستاده است". ناهماهنگی در بین پیروان سوسیالیسم علمی و بویژه حزب و سازمان بعنوان دو گردان پیشاهنگ طبقه کارگر، تأثیرات نامطلوب و گاه سوئی بر مبارزات کارگران و زحمتکشان می‌گذارد. در شرایطی که مبارزات کارگران از پراکندگی رنج می‌برد، تلاش نیروهای محدود رفقای ما و شما نیز، که در جهت ایجاد وحدت و به هم پیوستگی این مبارزات کوشش می‌کنند، بنوبه خود دچار دوگانگی است و در نتیجه، گاه وضع را بدتر هم می‌کند.

علیرغم وجود شعارهای تشکیل هسته‌های مخفی کارگری، سندیکایی و غیره که بطور یکسان در مواضع حزب و سازمان پیش می‌خورد، موارد متعددی وجود داشته که ناهماهنگی و گاه با کمال تأسف، تنگ نظری سازمانی هواداران سازمانهای سیاسی مدافع طبقه کارگر، همه رشته‌ها را پنبه کرده و صفوف کارگران را دچار چند دستگی نموده است. نتیجه این نارسائی‌ها، ناکامی حرکت کارگران در دستیابی به هدفهای مشترک خود و یاکم اثری، مبارزاتشان بوده است. نه کارگران، نه حزب، نه سازمان و نه دیگر نیروهای انقلابی از این وضعیت سود نمی‌برند. بلکه فقط و فقط رژیم و سرمایه‌داری مورد حمایتش از آن بهره‌مند می‌شوند.

بطور کلی می‌توان گفت که وجود عناصری از حصاربندی‌های پیش گفته در موضع‌گیریها و عملکرد سازمان، به آن حصاربندیها رسبت می‌بخشد. در نتیجه سیاست تعلل در مقابل تفرقه افکنان قوت می‌گیرد و راه برای ترکانازی آنها باز گذاشته می‌شود. از این طریق نیز فقط به پراکندگی، عدم تحرک و انفعال در میان مبارزان انقلابی دامن زده می‌شود. این روند تا به کی ادامه خواهد یافت؟

کارگران و زحمتکشان جنبش روبه اعتلای خود را ادامه می‌دهند و هر روز که می‌گذرد به ضرورت وحدت در بین صفوف خود و نیز بین پیشاهنگانشان بیشتر می‌برند. کارگران و زحمتکشان به کسانی که بر ای منافع گروهی خود، اهمیتی بیشتر و بالاتر از منافع جنبش انقلابی مردم قائل می‌شوند، به حق، پشت می‌کنند و آنها را در انزوای خودشان رها خواهند نمود. عدم همکاری و ناهماهنگی باید متوقف شود. همکاری در مبارزه انقلابی را منوط به داشتن مواضع مشترک در همه زمینه‌ها و در همه ابعاد نمودن، چیزی

برقرار باد اتحاد همه مبارزان راه صلح، آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی

به مامی نویسند

در دانشگاه ما

در دانشگاهها کمتر از استادان با سو اذ و با تجربه می توان سراغ گرفت. اغلب استادان مبرز یا اخراج شده و یا کشور را ترک کرده اند. آنها که مانده اند نیز بسیار ناراضی هستند. در موارد بسیاری کرسی های استادی را به لیسانسیه های بی سواد حزب الهی سپرده اند. استاد در موقع ورود به کلاس باید "بسم الله..." بگوید. انجمن اسلامی برای کنترل استاد افرادی را به کلاس می فرستد. استادان حق پاسخگویی به پرسشهای غیردرسی را ندارند و در پاسخ میگویند: مربوط به درس نیست و نباید درباره آنها بحث کرد. در کلاس، پسران در ردیفهای جلو و دختران در ردیفهای عقب می نشینند. اگر دانشجویی پرسشی مطرح کند که بویی از سیاست از آن بشام رسد، همان روز از طرف انجمن اسلامی به او اخطار داده می شود و این بخودی خود نشاندهنده ابعاد وسیع کنترل پلیسی توسط جاسوسان انجمن های اسلامی است. اعضای انجمن های اسلامی از اختیارات زیادی در تصمیم گیری پیرامون وضع دانشجویان برخوردارند: یکی از اعضای انجمن های اسلامی دانشگاه تهران خطاب به جمعی از دانشجویان می گفت که ما به هر دلیلی می توانیم شما را اخراج کنیم، پس مواظب حرکات خودتان

باشید.

دانشجویان موقع ورود و خروج از دانشگاه بازرسی میشوند. موقع ورود بویژه اینکه کسی "اوراق ضاله مربوط به گروهکها" را به داخل دانشگاه نبرد و موقع خروج بویژه دختران را بخاطر اینکه آرایش نکرده باشند، بازرسی می کنند.

دانشجویان دختر و پسر حق پوشیدن کاپشن با رنگ روشن را ندارند و استفاده از شال باید با اجازه پزشک باشد. چرا که از نظر انجمن اسلامی شال برای زیباتر کردن زن مورد استفاده قرار می گیرد.

جهاد مالی و دانشجویان

در دانشگاه علوم پزشکی دست اندرکاران رژیم، به زور و از روی خودسری از حساب هزینه دانشجویان دست به "جهاد مالی" زدند و مبلغ قابل توجهی از هزینه دانشجویان در رابطه با "بن کتاب" را که برای هر واحد ۳۰۰ تومان در نظر گرفته اند، کسر کرده اند. کیسه بدستان رژیم ابتدا بر آن بودند که این وجوه را از استادان دانشگاه اخاذی کنند، ولی، از آنجائیکه اکثر استادان از "کمک" سر باز زدند، جیب تهی دانشجویان را تهی تر کردند.

عدم پرداخت کمک هزینه تحصیلی به دانشجویان

رژیم بر اثر افلاس مالی از پرداخت کمک

هزینه ناچیز تحصیلی به دانشجویان خودداری می کند. این در حالی است که هزاران دانشجوی شهرستانی از هرگونه امکان مالی و حق استفاده از خوابگاه محرومند.

تأسیس شرکت توسط سپاه

عناصر متنفذی در سپاه شرکتی تأسیس کرده اند و به معاملات تجاری گوناگون از اسلحه گرفته تا سیگار و بنستون و همچنین قاچاق ارز، به دزدی و چپاول سرگرمند. این شرکت دارای تشکیلات پیچیده ایست و در پوشش شرکت های مهندسی و بازرگانی همانند "شرکت بازسازی آهن ایران" فعالیت می کند. برخی از دست اندرکاران این شرکت عبارتند از: حمید نقاشیان، مسئول خرید سپاه، حمید حاج ابراهیم زرگر، معروف به "سید زرگر"، احمد موسوی خراسانی و عمویش، براتی و میلانی (میلانی در جریان "بنیاد نبوت" بازداشت گردید). این شرکت با افراد و موسساتی در خارج از کشور در تماس هستند. در اسفند ماه سال گذشته، حمید نقاشیان برای انجام معامله و بستن قراردادی به سوئیس رفت. این شرکت برای اداره امور خود مجهز به دستگاه های مدرنی است. اخیراً شرکت از "مخفیانه" دستگاهی بنام "فکس" (دستگاهی نظیر تلکس) وارد کرده است. این دستگاه به تلفن وصل می شود و هر گاه تلفن زنگ بزند، آماده دریافت اطلاعات و عرضه بصورت کپی است. این شرکت که اخیراً توسعه نیز یافته، در خرید اسلحه حتی از اسرائیل و تحویل آن به رژیم دست داشته است.

به کمیته مرکزی سازمان فدائیان

جز تفرقه افکنی در پوشش وحدت طلبی نیست. در حالیکه دشمن مشترک تمام امکانات اهریمنی خود را برای ناپودی ما بکار گرفته، ما نیز باید با اقدامات مشترک جبهه وسیعتری علیه رژیم ایجاد کنیم. رفقای عزیز!

این مسئله قابل درک است که ما و شما برای حل مسائل مورد اختلاف احتیاج به زمان و بررسی دقیق داریم. همچنین روشن است که فقط با صدور اعلامیه های مشترک کار به انجام نمی رسد. ولی اعلامیه های مشترک تجلی رسی تلاش حزب و سازمان برای مبارزه متحد با دشمنانمان و نیز برای دستیابی به مواضع مشترک در بقیه موارد است. مبارزه متحد، در موارد ممکن، می تواند زمینه بهتری برای حل اختلافات ایجاد کند.

مثلاً طی ماههای اخیر شما با درج مقاله "برای دستیابی مشترک به حقیقت" در نشریه "کار" و طرح نظرات انتقادی خود، بحث علنی و مطبوعاتی را پیرامون یکی از نکات مورد اختلاف با حزب آغاز کردید و با درج مقاله دیگری در همین زمینه، تمایلتان را به ادامه آن نشان داده اید. ما سؤال می کنیم که آیا صفحات نشریات ما و شما تنها باید شاهد تلاش برای نقد نظرات طرف مقابل در مسائل مورد اختلاف باشد؟ ما که شاهد انبوهی از مواضع مشابه در سیاست های گوناگونمان هستیم، چرا آثار آنرا در نشریاتمان نمی بینیم؟ اگر می توان و درست است که به بحث علنی در مورد مسائل مورد اختلاف بپردازیم، صد بار لازم تر و درست تر است که به اقدامات مشترک در موارد مورد توافق دست زنییم. آیا نمی توان رسماً کمیته های مشترکی از طرف حزب و سازمان برای همبستگی با زندانیان سیاسی، مبارزه علیه جنگ، همبستگی با مبارزات خلق کرد و غیره، حداقل در خارج از کشور، تشکیل داد و سازمان دادن کلیه اقدامات ممکن از قبیل جمع آوری کمک مالی و طومار و برپایی نمایشات

مختلف اعتراضی و غیره را در این کمیته ها متمرکز کرد و فعالیت هایشان را در مطبوعات حزب و سازمان منتشر ساخت؟

مسئلاً اگر چنین اقداماتی در کنار بحث علنی و انتقادی - و حتی مقدم بر آن - صورت گیرد، ما شاهد تأثیرات منفی پلمیک سیاسی سازمان و حزب روی هم زمانمان نخواهیم بود. بلکه بالعکس از کوشش های صمیمانه و صادقانه "برای دستیابی مشترک به حقیقت" استقبال بیشتری خواهد شد.

عمل مشترک رهبری حزب و سازمان، جدا از اینکه کمک بزرگی به پیشرفت جنبش انقلابی می کند، فضای مناسبتر و سالمتری نیز بین اعضا و هواداران آنها بوجود می آورد و تلاش آنها را برای دستیابی به آماجهای تعیین شده دوچندان خواهد نمود. وقتی پس از مدتی وقفه، در سال ۶۶، حزب و سازمان اعلامیه مشترکی بمناسبت اول ماه مه صادر نمودند، تلاش و فقا و اثر بخشی آن بین کارگران چندین بار بیش از مواردی بود که جداگانه اعلام نظر می کردند و می کنند.

ما ایمان داریم که راه شایسته سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از مسیری که تفرقه چوبیان، با هیاهوی فراوان و حرکات به غایت خطاکارانه خویش نشان می دهند، طی نخواهد شد و تجربه تلخ گذشته در مناسبات حزب و سازمان تکرار نخواهد گردید. بیایید ما و شما نیز نواندیشانه به دگرگونسازی اوضاع بپردازیم و با تلاش و وحدت هر چه گسترده تر خلق به اقدامات مشترک دست زنییم و سرانجام با وحدت حزب و سازمان سرمشقی برای اتحاد عمل دیگر نیروهای انقلابی و دمکراتیک میهنمان ارائه دهیم.

صف متحد نیروهای انقلابی و در پیشاپیش آنها حزب و سازمان، توانمندی جلوگیری از به انحراف کشیده شدن جنبش مردمی را دارد و آنرا در عمل به اثبات خواهد رساند...

از میهن دربندمان - اسفند ماه ۱۳۶۶



از لابه‌ای اخبار و گزارشات
دریافتی از ایران

* غیبگویی یک بچه ۵ ساله و دستگیری دو "قاتل" چهارسال پیش از انجام جنایت!

غائله "پسر بچه" "غیبگویی" رشتی بنام سید مهدی با سخنرانی احسانبخش، امام جمعه رشت در او اساطیبهن ماه ۶۶ ظاهر آختم شد. احسانبخش شایعه "غیبگویی او را رسا در نماز جمعه بی اساس خواند و گفت:

"مردم یک کلاغ و چهل کلاغ کرده اند... بادتان هست در مورد ظاهر شدن تصویر امام در ماه چه می گفتند؟ می خواستند ایدئولوژی ما را به خرافات نسبت دهند."

اما اصل ماجرا: سید مهدی، پسر بچه ۵ ساله "رشتی" "غیبگویی" کرده بود که اگر جنگ تا ۲ سال دیگر ادامه باید ایران نابود می شود. ضمنا درخواست ملاقات با خمینی را داشت و به ملاقات با احسانبخش هم راضی نمی شد. بهر حال وی به احسانبخش گفته بود که تا چهار سال دیگر توسط دوتن از محافظانش کشته خواهد شد. بگفته "احسانبخش این دو تن بوسیله "مردم" دستگیر و زندانی گشته اند. خانه "پسر بچه" غیبگو تا مدت ها توسط پاسداران محافظت می شد. اکنون از پسر بچه خبری نیست. پدر و مادر این بچه کارگر کارخانه "لامپ سازی" هستند.

* انتخابات مجلس در خارج از کشور؟!؟

ساعت ۴ و ۵ دقیقه روز جمعه ۱۹ فروردین (روز رای گیری) گوینده "تلویزیون در حال بازار گرمی برای انتخابات گفت که "هم اکنون به من خبر رسید که ایرانیان مقیم خارج نیز با شور بی سابقه ای، به پای صندوقهای رای رفته اند."

چند دقیقه بعد، همان گوینده با پیوزش خواهی از بینندگان گفت که "متأسفانه من دچار اشتباهی شدم که هم اکنون از وزارت کشور در این مورد اطلاع دادند و مرا از اشتباه در آورده اند. وزارت کشور اطلاع داد که ما اصلا در خارج از کشور انتخابات مجلس نداریم!"

* یک پیشنهاد

در روزهایی که حملات موشکی بالا گرفته بود، تلویزیون برنامه ای بنام "مقاومت تا پیروزی" تهیه و هر شب بمدت نیم ساعت بخش می کرد. غرض آن بود که ضمن باصلاح تقویت روحیه مردم برخی نکات ایمنی در زمان بمبارانها و حملات موشکی و احتیاطا بمباران شیمیایی به مردم آموزش داده شود.

در یکی از این برنامه ها، گزارشگر تلویزیون با مرد ریشویی صحبت می کرد که مرتب شعار "جنگ، جنگ، تا پیروزی!" می داد. در ضمن صحبت و شعار دهی این مرد، مرد دیگری همواره سعی داشت تا جلوی میکروفن حرفی بزند. بالاخره میکروفن را بدست گرفت و گفت: "من پیشنهاد می کنم عکس این آقا را برای مجله "نکار و طبیعت" بفرستید."

ترمزی که مثلا ۱۲۰ تومان قیمت داشته، قیمت آن تا ۲۰۰ تومان اضافه می شود... "سینه" جلوی پیکان قبلا ۴۰۰ تومان بوده، الان ۲ هزار تومان است. "پستون خاور (مینی بوس) که قیمتش ۲۰۰۰ تومان بوده الان ۴۰ هزار تومان است"، "تا ۱۰ روز پیش یک مارک بیخچال ۲۲ هزار تومان بفروش می رفت و در عرض ۱۰ روز همان مارک ۴۲ هزار تومان شد"، و باز بنوشته "کیهان قیمت یک اجاق گاز با گذشت یک روز ۱۵۰۰ تومان افزایش می یابد. در حال حاضر گوشت کیلوئی ۲۵۰ تومان، خیار ۴۵ تومان و تخم مرغ شانه ای ۱۲۰ تومان و پیکان وطنی یک میلیون و ۲۶۰ هزار تومان بفروش می رسد.

در نتیجه "تورم تازنده" موجود، ریال بیش از پیش نرخ برابری خود با ارزهای خارجی قابل مبادله همانند دلار و مارک و پوند را از دست می دهد. در حالی که نرخ رسمی مثلا دلار که از سوی بانک مرکزی اعلام می گردد و حدود ۷۵ ریال است، در بازار آزاد ارز تهران "هر دلار در مقابل ۱۵۰۰ ریال" (رسالت ۶۷/۲/۲۲) معامله می شود.

با این وجود، رژیم برای مهار زدن بر این گرانی و تورم عنان گسیخته اساسا هیچ اقدام موثر و کارساز دست نیازیده است. سال گذشته، دولت پس از دریافت "حق تعزیرات حکومتی" از خمینی چه قبل و قالها درباره "نقطه" پایان گذاردن بر گرانی و تورم براه نیاندخت و پس از انتشار "آئین نامه" تعزیرات حکومتی "چه وعده و وعیدها برای مقابله با "تروریستهای اقتصادی" و گرانفروشان و مختکران بمردم نداد. نتیجه آن چه شد؟ نتیجه اش آن شد که دکانداران و کاسیکاران جز "و نه کلان - سرمایه داران بعنوان عاملان گرانفروشی و احتکار زیر شلاق تعزیرات حکومتی افتادند و جریمه شدند و "تروریستهای اقتصادی" که به اشکال گوناگون دستشان در دست سردمداران و افسران رژیم جمهوری، اسلامی است، همچنان به چپاول زحمتکشان ادامه دادند. بگفته "معاون وزیر کشور، تنها در "طی چند ماه اخیر" ... "با بازرسی بیش از یک میلیون واحد صنعتی ... بیش از ۴۰۰ میلیون تومان از متخلفین جریمه دریافت شده است" (کیهان ۶۷/۲/۱۹) و امروز مصاحبه گر مجله "پاسدار اسلام" در گفتگو با نخست وزیر از جمله میگوید که "گاهی، مخصوصا در این شرایط اخیر ... بعضی از اجناس چندصد درصد نرخ تورم داشته (است) ... (اطلاعات ۶۷/۴/۱۱).

سال گذشته در اوج جار و جنجال رژیم پیرامون مبارزه با تورم و گرانی نوشتیم: "کارزار اخیر رژیم در "مبارزه با گرانفروشی و احتکار" راه به جایی نخواهد برد، زیرا آنچه در طرح دولت، مبارزه با آن بازتابی نیافته همانا علل اساسی و زاینده "تورم و گرانی" است. ریشه "تورم و گرانی" را اساسا با تعزیر و شلاق و جریمه و حتی بر پاکردن چوبه های دار نمی توان خشکاند. برای مهار تورم و گرانی - که نیاز به برنامه ریزی جامع و پر خاسته از قانونمندیهای اقتصادی دارد - شلاق را باید بر پیکر نظام عقب مانده و مناسبات ناعادلانه اقتصادی، حاکم زد و همین کار است که از دستان فلج حکام مرتجع جمهوری، اسلامی بر نمی آید" ("نامه" مردم" شماره ۱۶۶).

امروز نیز جز آنچه سال گذشته گفتیم، نمی گوئیم.

بیماری * * *

رژیم بگونه ای درباره "ادامه" سیاست و چاره اندیشی های خود برای "مبارزه با گرانی و تورم" سخن میگوید که گویی مردم در حدود یک سالی که از واگذاری حق "تعزیرات حکومتی" گرانفروشان" از سوی خمینی به دولت و اجرای "طرح مبارزه با گرانفروشی و احتکار" می گذرد، شاهد رکورد شکنی بی سابقه و هر روزه "قیمتها و نرخ تورم" نبوده اند.

نخست وزیر می گوید که "این مقدار سیاستهایی که به کار گرفته می شود نه اینکه جلوی تورم را صد درصد بگیرد ولی آنرا کنترل می کند" (اطلاعات ۶۷/۴/۱۱). مهندس میرزاده، معاون اجرایی نخست وزیر و رئیس "کمیسیون مرکزی نظارت بر قیمتها و کنترل تورم" نیز، "کامیابی های" رژیم در کنترل تورم را چنین جمع بندی می کند:

"بر اساس بررسی های، به عمل آمده سهم گرانفروشی و احتکار در شاخص تورم سال ۶۵ بالغ بر ۲۲ درصد بوده است که با اجرای طرح جدید تعزیرات حکومتی این سهم به ۱۲/۵ درصد کاهش یافته است" (کیهان ۶۷/۲/۱۴).

با این فرض محال که آمار ارائه شده کاملا صحیح باشد، باید توجه داشت که سهم یکی از عوامل تورم، آن هم نه یکی از عوامل اصلی و ریشه ای تورم، یعنی گرانفروشی و احتکار در حال حاضر ۱۲/۵ درصد است. حال آنکه درباره "سهم عوامل اصلی و زاینده" تورم - یعنی کسری بودجه "عظیم و چاپ اسکناس بدون پشتوانه، نظامی کردن اقتصاد کشور و بودجه "عظیم جنگی، عدم نظارت موثر بر فعالیت بخش خصوصی و وجود نقدینگی عظیم بیش از ۱۲۰۰ میلیارد تومانی در اختیار درصد کوچکی از صاحبان ثروت، هزینه های هنگفت و فزاینده "دستگاههای اداری و امنیتی و نظامی دولت و سایر هزینه های غیر تولیدی، بالا بودن میزان مالیاتهای غیر مستقیم، پائین بودن تولیدات داخلی، عدم موازنه میان عرضه و تقاضا، صادرات و واردات بی رویه و رشد غول آسای بخش خدمات و واسطه گری - سکوت اختیار می شود تا بر میزان واقعی تورم تازنده "موجود و عمل و عوامل زاینده" آن برده بکشند.

تورم، روندی است که در طی آن پول کاغذی ارزش خود را از دست می دهد. این بی ارزش شدن، از نظر کمی در افزایش قیمتها بازتاب می یابد. هر چه در یک کشور قیمتها سریعتر افزایش پیدا کند، به همان نسبت پول رایج آن کشور قدرت خریدش را در بازار داخلی و از طریق پیوندهای ارتباطی در معینی در بازارهای خارجی نیز از دست می دهد. نگاهی به افزایش بی رویه "قیمتها" که در مطبوعات مجاز کشور بچاپ رسیده - نشانگر وجود روند تورم لجام گسیخته در کشور ماست:

| نوع کالا | قبل از عید (قیمت به تومان) | بعد از عید (قیمت به تومان) |
|--------------|----------------------------|----------------------------|
| خرمای درج یک | ۷۰ | ۸۵-۱۰۵ |
| منزگردو | ۲۵۰ | ۲۵۰ |
| کشمش بلوئی | ۴۰ | ۷۰ |
| کشمش سبز | ۹۰ | ۱۲۰ |
| پارچه | ۷۰-۸۰ | ۲۲۰ |

علاوه بر اینها، "در عرض یکی - دو هفته روغن

کودکان سرراهی

پدیده* دردناک سر راه گذاردن نوزادان و کودکان بیگانه درج ۱۰. چنان دامنه* وسیعی داشته و دارد که حتی در روزنامه‌های مجاز و زیر تیغ سانسور رژیم نیز می‌توان از آن نشانی یافت. به عکس دو کودکی که در روزنامه* "کیهان" ۱۶ خرداد بچاپ رسیده است، نگاه کنید. گناه این کودکان معصوم چیست که باید محروم از دست بر مهر و نوازش پدر و مادر بزرگ شوند. تصور کنید، پدر و مادر تا چه

صفحه ۲
دوشنبه ۱۶ خرداد ۱۳۶۷
۲۱ شوال ۱۴۰۸
۶ ژوئن ۱۹۸۸ - شماره ۱۳۳۸

کودکی در تاریخ ۶۶۷۵۳۲۱۲
کودک خود را بیکانه بوده در یکی از فراموشی حرم مطهر رها کرده و از آنجا به شهر خوارگاه منتقل و پرورش یافته و به شهر خوارگاه منتقل می‌شود و از آنجا به شهر زینت کبری (ع) انتقال یافته است و از آن تاریخ تا کنون هیچ گونه اطلاعی از والدین کودک در دست نیست. از کتابخانه از والدین کودک با شماره تلفن ۲۸۳۳۶۲ و با مسئول پستی تهران تماس بگیرید. ۱۹۵۷۵۳۲۱۲

درس از یک فاجعه

ایالات متحده* آمریکا با این سیاست تجاوزکارانه* خود بار دیگر نشان می‌دهد که به قطعنامه ای، که خود نیز در شورای امنیت به آن رأی داده، پایبند نیست. مگر نه آنکه قطعنامه* ۵۹۸ شورای امنیت همه* دولت‌ها را به پرهیز از هرگونه اقدام تنش افزایانه در منطقه فرا می‌خواند؟ آیا سردمداران ایالات متحده* آمریکا بدینسان بار دیگر تزویر خود را بثبوت نمی‌رسانند؟ بی‌جهت نیست، که خاویز پرس دکوئیبار، دبیر کل سازمان ملل متحد، در واکنش خود نسبت به فاجعه* خلیج فارس "چشم انداز" دستیابی به صلح را "تیره‌تر" توصیف کرد و این گام ماجراجویانه را "محدودیتی بزرگ" در راه کوشش‌های سازمان ملل متحد برای خاتمه بخشیدن به جنگ ایران و عراق خواند. چنانکه در اعلامیه* کمیته* مرکزی حزب توده* ایران آمده است:

"حزب توده* ایران با در نظر گرفتن مصالح ملی و منافع حیاتی خلقمان خواستار پایان بخشیدن به حضور نظامی تشنج آفرین امپریالیسم آمریکا در منطقه است." و در عین "محکوم کردن جنایت اخیر امپریالیسم تجاوزگر آمریکا بر آنست، که این عمل ضد انسانی و قلدرمنشانه* "پنتاگون" نباید دستاویزی برای ادامه* جنگ ایران و عراق، که همخوان با خواست و منافع "واشنگتن" بوده و هست، تبدیل گردد."

باید به جنگ ایران و عراق بیدرتنگ پایان بخشید و از اینراه با دسیسه‌های تجاوزکارانه* امپریالیسم به مقابله برخاست. اینست درس فاجعه* تنگه* هرمز.

اقدام تبه‌کارانه* یک کشتی جنگی باصطلاح "سوپر مدرن" ایالات متحده* آمریکا در سرنگون ساختن یک هواپیمای مسافربری ایران بر فراز آبهای خلیج فارس و کشتار ناجوانمردانه* ۲۹۸ تن سرنشین و خدمه* بیگناه این هواپیما خشم گسترده* مردم صلحدوست میهن ما و سراسر جهان را برانگیخته است. آنان این جنایت هولناک را محکوم می‌کنند و خروج بی‌درنگ نیروهای نظامی آمریکا را از منطقه* بحرانی خلیج فارس خواستارند.

جنایت تنگه* هرمز، برآستی، چیزی جز پی‌آمد مستقیم تقویت حضور نظامی ایالات متحده* آمریکا در خلیج فارس نیست. حزب توده* ایران از مدت‌ها پیش و بارها یاد آور شده بود، که حضور نظامی امپریالیسم آمریکا و متحدان آن در خلیج فارس چنان وضع انفجاری‌ای پدید آورده است، که می‌تواند هر آن به‌عواقبی بس خطرناک و غیر قابل پیش بینی برای صلح و امنیت منطقه و حتی جهان بیانجامد. بویژه آنکه این بازی سبک‌رانه در کانون جنگی صورت می‌گیرد، که شعله‌های آن هشت سال است، خامن‌سوزی می‌کند. به این معنا، باید گفت، که تراژدی تنگه* هرمز چندان نیز تصادفی و غیر منتظره نبود و از "منطق" تهدیدات و تحریکات دائمی واشنگتن و بهره‌برداری‌اش از استراتژی جهان‌سالارانه* امپریالیسم در منطقه است.

اظهارات و واکنش‌های مقامات "مسئول" آمریکا در روزهای گذشته نشان می‌دهد، که اینان، برغم انزجار و وسیع افکار عمومی جهان، از این جنایت فجیع خود هیچگونه درسی نیاموخته‌اند و به گفتار و آنچه مهم‌تر است، کردار غیر مسئولانه* کنونی خویش ادامه می‌دهند. هر چند، ریگان، رئیس جمهور آمریکا، مجبور شد تا در قبال موج عظیم اعتراضی محافل صلحدوست جهان، کشتار نزدیک به ۲۰۰ انسان بیگناه را "حادثه ای تأسف انگیز" بخواند، ولی دوچندان تلاش ورزید تا آن را "اقدامی صرفاً دفاعی" و "موجه" جلوه‌گر سازد و عزم دولت خود را برای تأمین ادامه* حضور نیروهای نظامی این کشور در خلیج فارس یاد آور شود.

از سوی دیگر، نمایندگان وزارت امور خارجه* آمریکا "ابراز تردید" کرده‌اند، که جنایت تنگه* هرمز "تغییری اساسی" را در سیاست آمریکا در منطقه* خلیج فارس در پی داشته باشد.

بر پایه* آخرین گزارش‌ها، جرج بوش، معاون ریاست جمهور آمریکا، در اجلاس شورای امنیت درباره* "ماجرای وینسنس" کماکان این "حق" را برای دولت خود قائل شد، تا برای "تأمین کشتیرانی آزاد" در خلیج کوشش ورزد. به دیگر سخن، "واشنگتن" پیش‌ریز ارزش برای افکار عمومی جهان قائل نیست و برای پیشبرد منافع استراتژیک تجاوزکارانه چپاولگرانه* خویش و با پایمال کردن همه* موازین حقوق بین‌المللی همچنان بر حضور نظامی خویش در منطقه ای ۱۵ هزار کیلومتر دورتر از مرزهای آمریکا پای خواهد فشرد.

اندازه باید در چنگال فشارهای مادی، و همچنین فشارهای روحی ناشی از عدم توانایی در تأمین خورد و خوراک و پوشاک چکر گوشه* خود به درماندگی بیافتنند که از پاره* وجودشان دل بر کنند و او را در گذرگاهی به حال خود رها سازند.

تنگ و نفرت بر رژیم "ولایت فقیه" که جز میوه‌های زهر آکین فقر و نداری، بیکاری و بیماری و فساد و فحشا و... بر شاخسار سیاست و عملکردش بیبار نمی‌نشیند.

به برنامه‌های رادیوی زحمتکشان ایران گوش فرادهید!

هم میهنان عزیز! کارگران و زحمتکشان! رادیو زحمتکشان ایران بانک رسا و زبان بی‌بند و آزاد توده‌های رنجبر میهن ماست. به برنامه‌های رادیوی زحمتکشان ایران گوش فرادهید و شنیدن آن را به دوستان و آشنایان خود توصیه کنید.

رادیوی زحمتکشان ایران هر شب در ساعت ۱۹ پمدت یکساعت روی امواج کوتاه، ردیف ۲۸ متر (۱.۸۷۰ کیلو هرتز)، ۴۹ متر (۶۲۰ کیلو هرتز)، و ۶۰ متر (۴۷۵ کیلو هرتز) برنامه پخش می‌کند. این برنامه در ساعت ۲۰ همانروز و ۶ صبح روز بعد تکرار می‌شود.

برای رادیوی زحمتکشان ایران به آدرس زیر نامه بنویسید:
P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

کمک مالی به حزب توده ایران
یک وظیفه انقلابی است
حساب بانکی ما:
Sweden
Stockholm
Sparbanken Stockholm
N: 040012650
Dr. John Takman

کمک‌های مالی رسیده:
کمک به خانواده زندانیان سیاسی از فرانسه
۷۵۰ فرانک

آدرس پستی:
P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden
NAMEH MARDOM
NO: 216
19 July 1988

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است